

روابط زبانهای ایرانی میانه و ترکی

Orta İranca-Türkçe İlişkileri

TDAY-Belleten, Ankara

A. Dilâçar

نویسنده: آ. دیلاچار

ترجمه: حمید دباغی

dabbagi@yahoo.com

نیروی حلالگر جوامع و زبانهای ترکی امر مبرهنی است. این کیفیت در تاریخ جوامعی که از قدیم الایام در پیرامون طبقات زیرین و کنارین جامعه ترک زندگی کرده اند بیشتر به چشم میخورد. حلالگری فقط از طریق هجوم و جنگ نبوده، میتواند از طریق فشار زائیده از روابط فرهنگی و یا برتریت به لحاظ شماره افراد نیز ظاهر شود. ما هر دو نوع را در تاریخ زبان ترکی مشاهده میکنیم. در حول و حوش حلالگری البته مبادله واژگانی نیز جای دارد. از دیرزمان دروازه های زبان ترکی به روی مبادله واژگانی ناشی از شرائطی مانند همسایگی، همدینی و روابط تجاری باز بوده است. هنگامی که از مبادله کلمات سخن میرود بیشک مبادله کلمه به تنهائی مراد نبوده، پساوندهای ساختاری نیز مطمح نظراند.

اگر صرفنظر از منطقه ای که از دریای آدریاتیک تا کوههای آرال و شمال دریای سیاه گسترده شده است- و در این میان "ساموئید"ها- محدود به آسیای میانه شویم، در جامعه ترک و در میان لایه های زیرین و کنارین همراه با آن، هر نوع حلالگری و مبادله واژگانی را مشاهده خواهیم کرد. بجا خواهد بود که به این رویدادها که بین زبان ترکی و دیگر زبانهای آسیای میانه، تا قبل از تحدید با جامعه ایرانی، رخ داده است اشاره ای شود.

به عنوان نمونه پیش از آنکه در سده XVIII، زبانهای سیبری (سیبری) که در حوزه رود یئنی سئی (به جز زبان "اوستیایک") بدانها تکلم میشود، از طرف زبان ترکی کاملاً تحلیل و محو شوند، از این زبان کلماتی به وام گرفته بودند. اکثریت این کلمات در حالیکه هر کدام واژه های فرهنگی نیز بشمار میرود، اسامی سنگهای معدن است. مثلاً کلمات بولات-bolat (فولاد)، کوموش-kümüş (نقره)، کورقوت-korgot (سرب)، آلتون-altun (طلا)، باقیر-bagir (مس) از ترکی وارد زبانهای "آسان"، "کوت" و "آرین" شده اند. در جوار این کلمات، کلمات مربوط به کشاورزی و دامپروری نیز وجود دارند، مانند بوقدای-bugday (گندم)، آریش-ariş (چاودار)، سولو-sulu (جو دوسر)، آربا-arba (جو)، ایپتهک-iptek (نان)، بورو-buru (گرگ)، بوغا-buğa (گاو)، کوی-koy (گوساله)، شوت-şüt (شیر)، بالتو-balto (تبر) و تورا-tura (روستا).

در این میان میبایست اشاره شود که در شمال کشمیر، در محل تلاقی زبانهای ترکی، "هند و اروپائی"، "چینی-تبتی"، حتی در زبان "بوروشاسکی" که با هیچ زبان دیگری قرابت ندارد و در زبان مجاور آن "خوار" که از گروه زبانهای "داردو" میباشد نیز، کلمه تیمور-timur (آهن) به شکل "چومار" و "چومیر" حضور دارد.

کمی به سمت شرق، در ورود به ترکستان شرقی، به بعضی از زبانهای خانواده هند و اروپائی که از قدیم در آنجا حضور داشته اند بر میخوریم. یکی از این زبانها زبانی است که آنرا "توخاری" (توخری) مینامیم. این زبان در فاصله سالهای قرن دوم قبل از میلاد و دهم پس از میلاد در شمال رود تاریم، در نواحی قاراشار، قوچا (کوچه) و تورفان رایج بوده و یکی از لایه های زیرین زبان ترکی را تشکیل میداده است. ورود کلماتی از زبان توخاری به "ترکی اوغوری" دانسته است. بسیاری از این کلمات اصطلاحات دینی متکی به زبان "سانسکریت" هستند. مانند کلمات آسانکی-asanki (بیحد)، آویش-awiş (زیرینترین طبقه جهنم)، چانتال-çantal (جلاد معمولی)، واچیر-waçir، وزیر-wazir، واژیر-wajir (رعد). در بین این کلمات کلمه بانیت-banit (در توخاری قوچا pañit، در سانسکریت phānitar، در زبان مردم به معنای شربت، شیره انگور بکار رفته است)، کلمه لسپ-lesp (در توخاری قوچا به معنی یکی از مایعات سه گانه بدن)، و شارمین-şarmin (در توخاری قوچا به معنی کاندید راهبگی) نیز منشاء توخاری دارند.

غیر از این موارد، بیشک رابطه زبانی بین توخاری-ترکی وجود دارد. جهت مبادله، عموماً از سوی ترکی به توخاری بوده است. همانطور که میدانیم، زبان توخاری دو شاخه دارد: "توخاری آ" یا "توخاری قارشار-تورفان" و یا "توخاری شرقی" و دیگری "توخاری ب" یا "توخاری غربی" و یا "توخاری قوچا (کوچه)". در هر دوی این شاخه ها به کلمه ای به شکل کون-kun، کوم-kum (آفتاب و روشنی) برمیخوریم. در خانواده زبانهای هند و اروپائی کلمه خورشید دارای اشکال هل-hel، سول-sol، هور-hur، سور-sur، سوو-suv بوده که از ریشه کاملاً متفاوت سائوئل-sāuel* مشتق شده اند. بنظر میآید که کلمه کوم-kum از منشائی دیگر نشات گرفته باشد. در واقع امروزه نیز در ترکستان شرقی این معنا توسط کلمه کون-kun ادا میشود.

دومین شباهت بین توخاری و ترکی خود را در کلمه ساکو-*šāku* نشان می‌دهد که به معنی گیسو و موی سر بوده است. در زبان مادر هند و اروپائی تقریباً ۹ ریشه برای مفهوم گیسو-مو-زلف موجود است که قالب هیچکدام به شکل ساک-*šak* نیست. در این مورد نیز با یکی از قدیمیترین عناصر زبان ترکی یعنی کلمات ساج-*sac* و ساکال-*sakal* مواجه می‌شویم.

سومین نقطه ای که می‌خواهم بدان اشاره کنم، شباهتهائی است که بین ترکی و توخاری در بعضی از اعداد ترتیبی دیده می‌شود. در توخاری پسوند اینجی-*ñci*. و در ترکی اینجی-*inci*.، اینج-*inc*. تنها با یک شرط که در توخاری این پسوند منحصر در مضارب عدد ده مشاهده می‌شود. مثلاً در کلمات تاریاکینجی-*taryākiñci*. ستواراکینجی-*štwarākiñci*، ساکسکینجی-*sakskiñci*، به ترتیب به معنی سی امین، چهلمین و شصتمین.

در تورفان که یکی از سرزمینهای باستانی ترکی و توخاری است، به لهجه ای از "ایرانی میانه" برمخوریم که پهلوی تورفان-*turfan pahlawīk* نامیده می‌شود. کمی به جنوب غربی، به سمت غرب به ترتیب با لهجه های "ساکا"، "سوغداک" و "خوارزمی" روبرو می‌شویم. در غرب باز هم به سمت جنوب با "پارتی" و "پهلوی" مواجه می‌شویم. بیشترین تاثیر پهلوی تورفان را در زبان ترکی در متون مانوی ترکی مربوط به قرون VII-IX مشاهده می‌کنیم. عموماً کلماتی که از این زبان به ترکی وارد شده اند، ارتباطی با سانسکریت نداشته همه منشاء ایرانی دارند. البته با صرف نظر کردن از کلماتی که منشاء یونانی دارند مانند ائوانگلیوم-*evanġlium* (در پهلوی تورفان ائوانگلیون-*evangelyon*، در یونانی ائوانگلیون-*evangelion*)، در پهلوی تورفان بیشو-*yišu* (بیئوسوس- در یونانی *īesus*) و نوم-*nom* (نوموس- در یونانی *nomos*).

در این بخش کلمات وارده به زبان ترکی را نخواهم شمرد فقط بدین اشاره اکتفا می‌کنم که کلمه کاموغ-*kamuğ* (در پهلوی تورفان کاماغ-*kamağ*، هاماق-*hamag*) در این دوره از کلمه پهلوی (ایرانی میانه) هاماک-*hamāk* گرفته شده و استعمال آن به معنای "همه"، "سراسر" در ترکی آغاز شده است.¹ نکات دیگری نیز وجود دارند که می‌خواهم روشن نمایم. نخست در متون ترکی مانوی بعضی از اصطلاحات و فرمولهای دینی فقط با شکل ایرانی آنها بکار رفته اند مثلاً نیگوشاک-*nigoşak* (شاگرد، شنونده) و ماناستار هیرزا-*manastur* (*hīrza*) (به معنی گناهانمان را ببخشای). دوم اینکه برخی از اصطلاحات در بعضی موارد به شکل ایرانی و در جاهای دیگر با معادل ترکی تعویض شده اند مثلاً کلمه ایرانی آنوشاگ-*anoşag* (ابدی) به شکل ترکی بنگو-*bengü*، کلمه ایرانی خواستو-*huastu* (اعتراف) در اثری بنام خواستوانیفت-*huastuanift* (در پهلوی غربی خوستوک-*hustûk*، در فارسی مدرن خوست-*hust*) با معادل ترکی آن بیلینمک-*bilinmek*. سومین نکته کاربرد بسیاری از اصطلاحات پس از ترجمه آنها از ایرانی به ترکی است. مثلاً کلمه تنگری ییری-*tengri yiri* (مکان خدا، آسمان خدا، بهشت)، یاولاک ییر-*yavlak yir* (جهنم، جای بد)، و یا کلمه ییر تنگری یوق-*yir*

¹ - در ریشه شناسی ترکی صاحب نظرانی مانند پرفسور دورفر "همه" را از مصدر ترکی مغولی *kam-* به معنی گردآوری کردن دانسته اند. حمید دباغی

tengri yok (جائی که خداوند در آن نیست) و یا کلمه تامو-tamu. در متون ترکی مانوی علاوه بر این کلمه وهیستو-whištu نیز بکار رفته است.

چهارمین نکته تلاشی است که ترکان مانوی برای بکار برد حداکثر کلمات ترکی بکار برده اند. مثلا در عبارت اؤکونورمن، یازوقدا بوشونو اؤتونورمن-ökünürmen yazukda boşunu ötünürmen (پشیمان شده، خود را از گناهان پاک کرده دعا مینمایم) حتی یک کلمه با منشاء خارجی وجود ندارد. و از مفاهیم تجریدی، ترکان مانوی برای کلمه "روح": اوزوت-üzüt، "بنیان": تۆز-töz، "تن": ات اؤز-et'öz، "راهب": اوزون تونلوغ-uzun tonluğ را بکار برده اند. مفهوم "گناه" را با رها کردن کلمه ایرانی ویناس-vinās (در فارسی نو گناه) با کلمه ترکی یازوک-yazuk ادا کرده اند. به "روزه" باچاق-baçak گفته اند. "عشق روحانی" را از عشق جسمانی و مادی تفکیک نموده و آنرا ائمره ن-emren نامیده اند. کلمه نوم-nom را محدود به عرصه مذهبی کرده، "رسوم ملی" را از آن جدا و کلمه تۆرو-törü را در این مفهوم حفظ نموده اند. مفهوم "خدا" نیز مشمول همین قاعده شده و همراه با یزد-yazd، زردشت-zraşç، هرمز-hormuzta، و بورخان-burhan اسم ترکی تنگری-tengri محافظه شده است. به "واعظ" تنگری نومچی-tengri nomçı گفته شده و حتی در کلمه ایشو یزد-işu yazd (در پهلوی تورفان ییشویزد-yişu yazd) به معنی عیسی، به جای کلمه یزد-yazd کلمه تنگری-tengri را استعمال کرده اند.

در جنوب رود تاریخیم در جنوب غربی تورفان-قوچا-قاراشار، در ناحیه وسیعی از مارال باش تا خوتان و از آنجا تا شهر تو ان هوآنگ tuenhuang در شرق، شاخه های زبان ساکا از زبانهای ایرانی میانه، یک لهجه در تو ان هوآنگ، خوتان و لهجه دوم دیگری در مارال باش، از یک قرن پیش از میلاد تا قرن دهم پس از آن بکار میرفته است. تقریبا تمام کلمات وارده از این زبان به ترکی مثل کلمه شازان-şazan به معنی آموزش، تعلیم (در ساکا śśāśana) مانند کلمات گرفته شده از زبان توخاری، از زبان سانسکریت اخذ شده بودند. در این بخش نیز به اشاره به کلمه ای که در ترکی عمومی استفاده میشود بسنده خواهیم کرد، یعنی کلمه دون-don، تون-ton که بررسیهای زیادی در مورد آن بعمل آمده است. این کلمه که به معنی پوشاک و البسه است از کلمه تهاونوا-thauna (در زبان ساکا به معنی پارچه، لباس) وارد زبان ترکی شده است. معنی اصلی آن پارچه است و اشکال >thapana>*tafana* (در فارسی تفتان) را میتوان پشت به پشت دنبال نمود.²

در غرب ایران میانه ساکا، ایرانی میانه سغدی و یا سوغدیک را مییابیم. سوقدیانای قدیم (سغدیان- منطقه سمرقند-بخارا) یکی از مراکز پر قدرت بودیزم بوده است. سوغداکها در پذیرش این دین از سوی ترکهای اویغوری و نیز در تشکل الفبای اویغوری رل بسیار مهمی داشته اند. ریشه شناسی اسم بخارا-buhara یعنی کلمه ای که وابسته به کلمه سانسکریت ویهارا-vihāra بوده و به معنی صومعه بودایی میباشد نیز موید این مطلب است. وبخار-wiḥar, wirḥar (در سغدی بارهار-bārḥār) اسم جنس بوده از طریق سوغداکی وارد زبان ترکی شده

² - بسیاری از صاحب نظران ریشه شناسی ترکی مانند پرفسور دورفر واژه "دون" را از منشا چینی میدانند. حمید دباغی

و به معنای صومعه بکار رفته است. همانند ورود کلمات و اصطلاحات دینی مسیحی، مانوی و بودایی به زبان ترکی اویغوری از طریق زبان سوغداگی، برخی از اسامی جنس که در ترکی عمومی نیز بکار میروند باز از همین طریق وارد این زبان شده اند. مثلا کلمه کنت-*kent* به معنی شهر (در سغدی *kanth*)، شامان-*šaman* به معنی شخص روحانی-دینی (در سغدی *šaman*)، از واژه سانسکریت *sārmana*-راهب)- کلمات *šaman*، *šammañne* به همان معنی در توخاری نیز معمول بوده اند-، کلمه تامو-*tamu* به معنی جهنم (در سغدی *tamu*)، بوج-*borç* (در سغدی *porç*- پورچ)، شکل قدیمی کلمه کاغذ کگده-*kegde*، کاقدا-*kagda* (در سغدی *kağdi*-کاغدی)، به مفهوم برگ کاغذ از زبان سوغداگی اخذ شده اند. کلمه آجون-*acun* که امروزه آنرا به معنای کائنات بکار میبریم (در اویغوری آژون-*ajun*، آزون-*azun*)، در سوغداگی (آژون-*āzun*) به معنی کائنات نبوده به مفهوم حیات و موجودیت است. در این مورد مواجه با یک تغییر معنی هستیم. (در سوغداگی به کائنات آواجمرد-*avčamerd* گفته میشده است). یکی دیگر از کلمات اخذ شده از سوغداگی کلمه خاتون-*hātūn* میباشد. فرم این کلمه در سوغداگی خواتن-*hwatn* به معنی شهبانو بوده است. عنصر *en*-ان، *un*-اون پسوند تانیث بوده و یکی از اشکال دگرگون شده پسوند *inana*- در ایرانی باستان را نشان میدهد.

کمی در شمال ناحیه سوغداگی در منطقه خیوه، بین قرون ۱۳ و ۱۴ شاخه دیگری از ایرانی میانه میزیسته است. این زبان که خوارزمی-*hvarasmī* نامیده میشود، همانگونه که میدانیم، با لهجه ای از زبان ترکی بنام خوارزمی که در همان منطقه و در همان قرون وجود داشته متفاوت است. این زبان که در آغوش زبانهای ترکی، فارسی-تاجیکی و عربی میزیسته کلمات بسیاری از زبان ترکی اخذ کرده بود. از این کلمات فقط به یک کلمه و یک پسوند اشاره میکنم. این کلمه *ṣob* به معنی آب در زبان خوارزمی است که سعی گردیده از سوئی با کلمه سوب-*sub* ترکی که همان معنی را افاده میکند و از سوی دیگر با کلمه یاووییا-*ya uviya* در فارسی باستان که به معنی کانال است پیوند داده شود. به لحاظ کروئولوژی سمانتیک، شق اول محتملتر مینماید. پسوند ساختاری ای که میخواهم بدان اشاره کنم پسوند *-çī*. در زبان ترکی است که معنی شغل و وظیفه را میرساند. این پسوند را در ایرانی میانه خوارزمی به شکل *çī-ṣī*. مشاهده میکنیم. مثلا در خدمتکارچی و *rayīyīçī* به معنی مامور و *hvajçī* به معنی حاجی.

در حرکت از ایرانی میانه شرقی به ایرانی میانه غربی، ترکی را نخست با پارتی-*parth* و سپس با پهلوی-*pahlavīk* همسایه مییابیم. برخی کلمات در دوره آرساکیدها از پارتی وارد ترکی شده اند. مثلا کلمه آمواردیسین-*amvardisin* به معنی مجموعه (در پارتی *amvardiṣn*)، *iṣn*-در پهلوی غربی و *-iṣt*، در پهلوی شرقی، پساوندهای اسم ساز از فعل هستند. در عهد ساسانیان بین کلمات وارد شده از پهلوی به ترکی این کلمات موجودند: کلمه پریکن-*periken* (پری، در پهلوی *perīk*)، نیو-*niw* (قهрман، در پهلوی *nēv*)، کلمه بون-*bun* (اساس، بنیان، در پهلوی *bun*)، باغ-*bağ* (باغ، در پهلوی *bağ*)، کورکوم-*kūr-kūm* (زعفران، در پهلوی *kurkum*)، بعضی از این کلمات ایرانی در عهد اسلامی به صورت دست دوم از فارسی جدید با همان قالب و یا با شکلی دگرگون شده وارد ترکی شده اند. مثلا کلمه باغ در همان قالب، و *peri* به جای *periken* با شکل دگرگون شده.

هرچند تمام خزینه لغت متون پهلوی تثبیت نشده است، بخشی از این کلمات وارد زبان ارمنی شده و از آن طریق به زبانهای دیگر نفوذ کرده است. مثلا کلمه ساهمان-sahman پارتی به معنی حدود، مرز از طریق زبان ارمنی به شکل سایمان-sayman به ترکی آذری وارد شده است. در ادبیات تورکی شناسی جایجای به ورود کلمه اؤرنهک-örnek از پهلوی به طریق زبان ارمنی به زبان ترکی اشاره میشود. شکل ارمنی آن orinak وابسته به شکل پهلوی *awdēnak است. پسوند ak-آک در پهلوی پسوند اسم ساز بوده و در کلمات شیشک-şişak (شیشه) و تاهتاک-tahtak (تخته) نیز دیده میشود. örnek در عثمانی کریمه، örnək در ترکی آذری، ürneک در ترکی قازان از اشکال این کلمه در زبان ترکی که به معنای "مثال، شکل، قالب، طرح، مدل، فرم، نمونه، مقیاس" است میباشند. کلمه awden که ریشه کلمه *awdēnak در پهلوی است وابسته به کلمه awidayana در زبان اوستا است و ریشه کلمه اخیر نیز یعنی dāy (مانند فعل didan در فارسی مدرن) به معنی دیدن و مشاهده کردن است. از همان فعل توسط a- کلمه ađen در پهلوی، ādīn āyīn، در فارسی مدرن (و āyīna-آیینه)، به معنی رسم، آیین، نظام، زینت ایجاد شده است. در مقابل در لهجه های ترکی کلمه اولهؤ-ülhü (در ترکی تله اوت، آلتای)، اولگو-ülgü (در ترکی ساقای، قویبال، شور، آذری)، و اولگو-ölgü (در ترکی عثمانی، جغتایی، اویغوری) به معنی "مقیاس، اندازه، نمونه، مثال، عرف، اعتقاد، قاعده" وجود دارد.

وامبری در لغت ریشه یابی خود به سال ۱۸۷۸ در صدد برآمده بود که örnek را با کلمه körnek در زبان جغتایی یکی کرده و به ریشه körmek (دیدن) ارجاع دهد. در لهجه های قیچاق ترکی مثلا قاراقالپاق، کلمه ای به شکل körnek به معنی "مثال، مدل، نمونه" وجود دارد. در همان زبان کلمه körnekli به معنی "پیشرو، برجسته" است. معادل körnekli قاراقالپاق در قیرقیزی körnekti، در قازاقی körnük، در ترکی قازان körnekti. در اوزبکی kürimli و در ترکمنی görüklü است. در ترکی خاکاس نیز به کلمات körim به معنای "نمونه" و közidim به معنای "مثال" برمیخوریم. بدین ترتیب در لهجه های شمال فقط با کلمه közidim به معنای "مثال" مواجه میشویم. اما در لهجه های جنوب یعنی در شاخه های اوغوزی و آسیای میانه به کلمه ای که بر اساس این ریشه بوده و به معنای نمونه و مثال باشد برنمیخوریم. کلمه görnük در ترکمنی به طور ساده متناظر کلمه görünüş در ترکی ترکیه است. ترکی آذری هم کلمه اؤرنهک-örnek را بکار میبرد. ترکی ترکیه نیز البته همینطور. حال اگر ائتیمولوژی کلمه örnek را نه با پهلوی، بلکه با ریشه kör-gör در ترکی پیوند دهیم، نخست باید ببینیم این کلمه که محدود به لهجه های شمالی (غربی و شرقی) است، از لحاظ ساختاری و مفهومی در چه زمانی، به چه شکلی و تحت چه شرایطی وارد لهجه های جنوبی شده و سپس اینکه چرا در ترکی ترکیه "k" آغازین به "g" تبدیل نشده و اینکه تحت چه قواعدی و مطابق با کدام نمونه های متعدد دیگری، کاملا حذف گردیده و پس از آن روشن کنیم که کلمات وابسته به örnek در قازانی، عثمانی، کریمه و آذری چگونه ایجاد و در چه شکلی و به کدام طرق در این نواحی منتشر شده اند. در این بین لازم خواهد آمد که طبق الگوی körnek, örnek عدم تبدیل göre به معنی "طبق، مطابق" به öre و از همین مقوله عدم تبدیل görenek به örenek و باقی ماندنشان به شکل göre و görenek تبیین گردد.